



## نظام استرآبادی و سبک هندی (درنگی بر ویژگی‌های سبک هندی در دیوان وی)

عباسعلی وفايي<sup>۱</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

سارا چالاک

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق

تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۸

### چکیده

آنچه سبک را می‌سازد، عناصری برآمده از زبان، مضمون، تصویر و صنعت است که در سبک هندی نیز به نسبت‌های متفاوت، همین عناصر دخیل هستند. در این مقاله سعی شده است تا زمینه‌های شکل‌گیری سبک هندی و بارزترین مؤلفه‌های آن در اشعار نظام استرآبادی، شاعر گمنام عهد تیموری، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر این است که بسیاری

از خصایص سبک هندی از قبیل بهره‌مندی از فنونی چون اسلوب معادله، ارسال‌المثل، خیال‌پردازی‌های دور و دراز، تأثر از مفاهیم و زبان عامه‌ی مردم، گرایش به افکار شیعی و مدح اهل بیت پیامبر (ص)، ویژگی‌های خاص زبانی، و پیچیدگی‌های لفظی و ... در اشعار این سراینده به چشم می‌خورد. این مقاله به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی، مهم‌ترین ویژگی‌های سبک هندی را در دیوان نظام استرآبادی بررسی می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** نظام استرآبادی، سبک هندی، شباهت‌های زبانی، شباهت‌های فکری.

### مقدمه

سبک در حیطه‌ی ادبیات، ناظر بر «چگونگی کاربرد زبان» ( baldiek, 1996:214) است و در سبک‌شناسی، جنبه‌های مختلف این چگونگی مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت. این جنبه‌ها که در تحلیل و ارزیابی سبک، مورد توجه قرار می‌گیرد، «واژه‌گزینی نویسنده، صنایع ادبی، طرحها، ریخت جمله‌ها و پاراگراف‌ها، و در واقع، همه‌ی جنبه‌های قابل تصوّر زبان وی و نحوه‌ی به‌کارگیری آن» است (کادن، ۱۳۸۰: ذیل کلمه‌ی سبک). سال‌های پایانی قرن هشتم در تاریخ ادبیات ایران، با آغاز عهد تیموری هم‌زمان است. این دوره تا اوایل قرن دهم که مصادف با ظهور دولت صفوی است، ادامه می‌یابد. همانطور که در کتب و منابع تاریخی این دوره ذکر شده است، نوادگان چنگیز به تدریج به فرهنگ و هنر ایرانی گرایش پیدا کردند. «در دوره‌ی فرمانروایی مغولان، فرهنگ والای ایرانی تحت تأثیر طبقه‌ی حاکم جدید قرار گرفت و در پایان این دوره، ایران به طور محسوس در زمینه‌ی فرهنگ ادبی و تجسمی از نواحی عرب‌نشین مصر و شام متمایز شد. مغولان بسیاری از دیوان‌سالاران ایرانی را به خدمت گرفتند و زبان فارسی، زبان برتر فرهنگی در دربار آنان بود» (فوربرمنز، ۱۳۹۰: ۳۱). از حاکمان ادب‌پرور این دوره، «شاهرخ سلطان حسین بایقرا» و وزیر فاضل او «امیرعلیشیر نوایی» را می‌توان نام برد که به فرهنگ ایرانی، علاقه‌ی فراوانی نشان دادند. نوایی دیوان شعر و مثنوی‌های مشهوری دارد و مشوق بسیاری از شاعران و نویسندگان هم دوره‌ی خود بوده است. یکی از همین شاعران، نظام استرآبادی است معروف به نظام معمایی

(متوفی به سال ۹۲۱ ه.ق) که دیوان شعری از وی در دست است. نظام در دوره‌ی خود شاعر شناخته‌شده‌ای بوده است. در تحفه‌ی سامی راجع به او اینگونه آمده است: «از دارالمؤمنین استرآباد است و از جمله ارباب صلاح و سواد و سلیقه‌اش چون در معماچسبان بود در اول، تحصیل آن فن نموده و در آخر آن را نیز از خود اسقاط نموده، از غایت صفای نیت و خلوص طویت، در مداحی اهل بیت (علیهم‌السلام) روی آورد و از رشحات اقلام بلاغت‌انجامش، ریاض سخن‌وری نضارت پذیرفت و از برکت سحاب افادت ایابش، گل‌های گوناگون در حدایق دانش در شکفت» (سام‌میرزا، ۱۳۱۴: ۱۰۰).

در حال حاضر دیوان این شاعر تصحیح شده و از سوی انتشارات مجلس به بازار نشر ارائه گردیده است. نگارندگان این سطور نیز با صرف زمانی طولانی دست به تصحیح این اثر ارزنده زده اند که به خواست خدا این تصحیح نیز به زودی روانه‌ی بازار نشر خواهد شد. اما هدف ما در این نوشتار، بحث در باب جزئیات زندگی و ویژگی‌های شعری «نظام» نیست؛ بلکه آنچه موضوع بحث ماست، پاره‌ای از خصیصه‌های شعری اوست که عناصری از ویژگی‌های شعر شاعران قرن دهم را در خود دارد؛ خصایصی که شاید کم و بیش در شعر هم‌دوره‌های وی نیز یافت می‌شوند. نظام استرآبادی شاعری قصیده‌پرداز است و تعداد غزلهای موجود در دیوانش از عدد پنج تجاوز نمی‌کند؛ اما با وجود این، پاره‌ای همانندی‌ها که در سه سطح تفکر، شکل ادبی و زبان، بین شعر او و طرز شاعری شعرای سبک هندی وجود دارد، ما را بر آن داشت که تأملی بیشتر در زمینه‌های بروز سبک هندی در شعر این شاعر نماییم. در این مقاله، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش خواهیم بود که در اشعار نظام استرآبادی، چه ویژگی‌هایی از سبک هندی به چشم می‌خورد؟

### پیشینه‌ی پژوهش

مبحث چگونگی شکل‌گیری سبک‌های مختلف ادبی، به ویژه سبک هندی، یکی از حوزه‌های تحقیقی است که پژوهش‌های متنوعی در باب آن انجام پذیرفته است. بررسی زمینه‌های تغییر سبک از منظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از یک سو؛ و از سوی دیگر، بررسی آثار ادبی منتهی به آغاز سبک نو، می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد. دیوان نظام استرآبادی نیز که از شاعران اواخر دوره‌ی تیموری محسوب می‌شود، از این منظر قابل توجه است. تصحیح دیوان این شاعر به جهت اهمیت جایگاه وی در شعر آیینی و نیز توانایی خاص

نظام، در سرودن قصیده به ویژه در مدح پیامبر و ائمه، از ضرورت‌هایی بود که نگارنده‌گان مقاله را بر آن داشته است که به طور ویژه به انجام این تحقیق همت بگمارند. محققان سبک‌شناسی در باب چگونگی شکل‌گیری سبک هندی، سه دلیل عمده را برشمرده‌اند که در این بهره به آن اشاره می‌کنیم:

**الف:** عده‌ای از پژوهش‌گران ظهور سبک هندی را برخاسته از سیر طبیعی شعر فارسی می‌دانند. براساس این نظر، شعر فارسی بعد از ظهور حافظ، دچار نوعی از تکرار شد که اوج این تکرار را می‌توان در دوره‌ی وقوع سراغ‌گرفت؛ از همین رو ادیبان، وجهه‌ی اصلی همت خود را بر فرار از این تکرار و ابتذال متمرکز کردند که نتیجه‌ی آن، ظهور سبک هندی بود. «اسلوب هندی به صورت طبیعی، نتیجه‌ی گریز از ابتذالی است که در عصر تیموری بر شعر فارسی حاکم بوده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۱۶).

**ب:** دسته‌ای از محققان، سبک هندی را نتیجه‌ی تحولات اجتماعی دوره‌ی صفوی در ایران و هند دانسته‌اند. «سبک هندی ... در عصر صفویه بنا به ضرورت تاریخی ( فشار داخلی و آزادی نسبی در هند و پیدایش شهرنشینی) بروز کرد» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۷).

**ج:** عده‌ای از پژوهش‌گران نیز برخلاف دو نظر پیشین، به بررسی شکل‌گیری این سبک در آثار شاعران دوره‌های پیشین نظیر خاقانی، حافظ و وحشی بافقی می‌دانند. برای نمونه علی دشتی در کتاب «خاقانی شاعری دیرآشنا» (۱۳۸۱: ۴۵) اینگونه آورده است: «معذک از مرور به دیوان خاقانی، در ذهن این پندار صورت می‌بندد که وی نقطه‌ی آغاز سبکی است که در تاریخ ادبی به سبک هندی معروف است.»<sup>۱</sup>

### شباهت شعر «نظام» به شاعران سبک هندی از دیدگاه ادبی

#### آوردن معانی و مضامین باریک و دور از ذهن

توجه به معانی دور از ذهن و پیچیده، به عنوان اصلی‌ترین خصیصه‌ی سبک هندی است. تا آنجا که به ویژه در دوره‌ی صفوی، «نوعی مسابقه‌ی عمومی در سرودن شعرهای دشوارفهم در میان شاعران رواج داشته است که هرچه شعر، معانی متعدّد قابل تأویلی می‌داشت، از مقبولیت بیشتری برخوردار می‌شد» (شیری، ۱۳۸۸: ۷۴). از این رو، فهم شعر برخی از شاعران این دوره نظیر بیدل دهلوی، به قدری دشوار می‌شود که خواننده را دچار مشکل می‌کند. جالب آن که این دشواری و دیریابی، نه به خاطر به کار بردن اصطلاحات و

اشارات علمی و فلسفی است که نظیر آن در اشعار امثال خاقانی و انوری وجود دارد؛ بلکه این خیال‌پردازی‌های دور و دراز، برخاسته از رقابت شاعران سبک هندی در آوردن معانی غریب است. «شاعران سبک هندی عمدتاً طرفدار معنی و مضمون بودند. توجه عمیق به مضمون و کشف معانی تازه و مضامین نو و باریک از مهم‌ترین مشغله‌های ذهنی ایشان بوده است. کمتر دیوان شعری در این عصر می‌یابیم که صاحب آن از اندیشه‌ی یافتن مضمون تازه و معنی جدید فارغ باشد» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۸).

در شعر صائب به عنوان اصلی‌ترین شاعر سبک هندی، ابیات بسیاری دالّ بر این ویژگی یافت می‌شود که برای نمونه، چند مورد ذکر می‌گردد:

خمارآلوده یوسف به پیراهن نمی‌سازد      ز پیش چشم من بردار این مینای خالی را  
(صائب، ۱۳۸۷: ۲۱۹/۱)

می‌توان دل را به آهی کرد از غمها سبک      یک فلاخن می‌کند آواره چندین سنگ را  
(همان: ۵۷/۱)

نظام استرآبادی نیز از این شیوه، بهره‌ی فراوان برده است. جستجوی تصاویر جدید و ارائه کردن تفسیر نو از حوادث پیرامون که خود نیز آن را «معنی نازک» می‌خواند، از ویژگی‌هایی است که طلّیعه‌های ظهور سبک نو را در ادب پارسی آن دوران نمایان می‌سازد:

می‌کشم بر صفت مو که کشندش ز خمیر      معنی نازک اگر در دل سندان باشد  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۳۴)

وی در قصیده‌ای که با این مطلع شروع می‌شود:

بر حال چشم من که رمد ساختش خراب      هرکو نظر کند شودش دیده‌ها پرآب  
(همان: ۲۲۹)

۱۴ بیت با مضامینی نو در وصف رمد چشم سروده که نشان‌دهنده‌ی ذهن خلّاق اوست. با دقّت در مضامین جدیدی که شاعر بهره برده است، می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱-۱-۳- مضامینی که بر پایه‌ی حسن تعلیل شکل گرفته‌اند:

بی‌هوش اگر نشد ز غم جود تو چرا      بر روی بحر آب زند ابر قطره‌بار  
(همان: ۷۲)

شاعر با استفاده از تشخیص و جان‌بخشی به بحر و دریا حسن تعلیلی ساخته است.

قطرات باران هم استعاره از آبی است که به صورت فرد بی‌هوش می‌ریزند.  
 زدم ز قدّ دوتا رخس زندگی را نعل که جان ز کشور تن نیت سفر دارد  
 (همان: ۴۲)

قد خمیده به نعلی تشبیه شده که رخس زندگی را برای سفر مهیا می‌کند.  
 ز باد سحر خشک گشت گردون را عرق که بود بر اعضا ز رفتن به شتاب  
 (همان: ۶۵)

حسن تعلیل بیت در وزش باد است که موجب خشک کردن عرق گردون است. «عرق»  
 استعاره از ستارگان و خشک گشتن استعاره تبعیه برای محو شدن آنها هنگام سحر است.  
 صیتش طنین فکند به جام فلک، قضا انگشت از هلال به دفع طنین نهاد  
 (همان: ۱۰۳)

برای ساختن مضمونی جدید از حسن تعلیل استفاه کرده و هلال را به انگشتی تشبیه  
 کرده است که طنین جام فلک را دفع می‌کند. انگشت نهادن بر جامی که در حال طنین  
 است آن را بی‌صدا می‌کند.

خسته خاطر گردد آن‌کو فاش سازد اهل دل دارد از بهر همین سوراخ‌ها در سینه کان  
 (همان: ۱۹۰)

وجود زخمها (سوراخها) بر روی معادن بدان سبب است که اقدام به افشای اسرار درون  
 دل کوه کرده است.  
 ۳-۱-۲- مضامینی که برپایه‌ی ارتباط حاصل از دو امر معقول و محسوس شکل گرفته  
 اند:

باید متذکر شد که برقراری ارتباط بین دو امر معقول و محسوس در دو پایه‌ی یک بیت  
 از ویژگی‌های اساسی سبک هندی است که نهایتاً منتهی به اسلوب معادله می‌شود.  
 ز باد نخوت می‌شد هزار خانه خراب حباب بر زبر آن بود بر این غمّاز  
 (همان: ۲۸)

شاعر برای امر معقول خانه‌خراب شدن به جهت باده نوشی، واقعیت محسوس ترکیدن  
 حباب روی شراب را ذکر کرده است.  
 چو گشت از دهن تنگ تو سخن ظاهر درست شد که سخن آمد از عدم به وجود

(همان: ۵۸)

برای اثبات نکته‌ی فلسفی حادث بودن کلام، حقیقت ظهور سخن از دهان تنگ معشوق را دلیل آورده است.

به وقت آنکه ز پیری نم‌اندت دندان گتره به رشته‌ی کار تو آن زمان فکند  
(همان: ۳۶۴)

با ترکیب حقیقت محسوس ناتوانی پیران در گشودن گره به جهت نداشتن دندان و امر معقول رخ دادن حوادث ناگوار و گره‌های ناگشودنی در دوران پیری، مضمونی بی‌نظیر خلق کرده است.

دشمنت جا یافت چون تاریخ در صفِ نعال دوست بالانشین مانند عنوان گشت باز  
(همان: ۲۸۵)

با بیان دو حقیقت ملموس واقع شدن عنوان و تاریخ در بالا و پایین نامه، و نسبت دادن آن به موضوع بلندی و پستی مقام یاران و دشمنان ممدوح، مضمون زیبایی خلق کرده است.

به‌هم بود غم و نعمت اسیر لذت را مگس دو دست به سر، پای در شکر دارد  
(همان: ۴۰)

برای بیان مضمون عقلی با هم بودن غم و شادی اسیران مادیات، از تصویر محسوس پای در شیرینی بودن مگس آلوده‌دست، بهره گرفته است. حالت ظاهری مگس در میان شیرینی، دست بر سر زدن را به خاطر می‌آورد؛ پس مگس در حالی که پای در شیرینی فرو برده است و لذت می‌برد، دو دست خود را به نشانه‌ی غم و اندوه بر سر می‌کوبد.

#### مضامینی که بر پایه‌ی خلق تصاویر نو شکل گرفته‌اند

در این نوع، استفاده از تشبیه‌ها و استعاره‌های خلاقانه و تشخیص بیشتر است. این نوع از کاربرد پیش از آنکه مختص سبک هندی باشد، مشابهت به شیوه‌ی شاعری شاعرانی نظیر خاقانی دارد. برای نمونه ابیاتی از نظام را در این بهره ذکر می‌کنیم:

کوه چون با صبح آید در نظر گوید خرد بختی حلم تو در مستی به لب آورده کف  
(همان: ۷۷)

تصویر کوه در نور صبحگاهان، به بختی مستی تشبیه شده که کف بر لب آورده.

با قد خم‌گشته چرخ بهر شهنشاه روز داد به جاروب صبح صحن جهان را صفا  
(همان: ۲۵)

آسمان چون خدمتکار بارگاه شاهنشاه روز است که قد خم کرده است تا با جاروب صبح  
عرصه‌ی جهان را جارو کند.

آورد سر فرو گه رفتن شه نجوم انگشت از هلال فلک بر جبین نهاد  
(همان: ۱۰۳)

هلال به انگشتی همانند شده است که فلک در هنگام خداحافظی خورشید از وی که به  
نشانه‌ی احترام خم شده است، بر پیشانی نهاده است. انگشت بر پیشانی نهادن در هنگام  
خداحافظی رسمی است که امروزه نیز کاربرد دارد.

همیشه تا رمقی هست کار من سفر است شرر صفت به هوای تو تا شوم فانی  
(همان: ۲۷۹)

جهش شرار آتش را به این سو و آن سو به سفر کردن تعبیر شده است.  
نکرد مرحله‌ای قطع گرچه می‌زد بال چنانکه سایه‌ی برگ شجر ز جنبش باد  
(همان: ۳۶۹)

حرکت سایه برگ درخت، شاعر را به خلق مضمونی جدید وا داشته است، که همان  
تلاش برای رسیدن به معالی و دست نیافتن به آن است.

### تمثیل و ارسال‌المثل

در تمثیل شاعر نخست مطلبی را مورد ادعا قرار می‌دهد و سپس مثالی ذکر می‌کند که  
از بسیاری وضوح و روشنی، می‌تواند مانند دلیلی محکم، مدعای او را اثبات نماید یا علت آن  
را آشکار سازد و یا به عنوان مثال و نظیر آن تلقی گردد. ارسال‌المثل نیز همان تمثیل است؛  
اما تمثیلی که رواج پیدا کرده و میان مردم شهرت یافته است. یکی از کاربردهای شایع  
شعری سبک هندی، ارسال‌المثل است که به نمونه‌هایی از این ویژگی ادبی در شعر نظام  
اشاره می‌گردد:

محترز باش از جفاخو گرچه دارد راستی زآنکه باشد راست آن خاری که در پا می‌رود  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۷)



کام‌جویان جهان هم به جهان درمانند	حکم جمع مگس و شهد مصفاً دارند
گر عاقلی مباش مقید به هیچ‌جا	(همان: ۳۱)
ز بخت خویش عدوی تو دل شکسته بود	نشیده‌ای که ملک خدا بنده‌ی خدا
آنکه دندان به ما عنایت کرد	(همان: ۳۴۱)
ز هستیش چه عجب گر خسوف یابد ماه	پر عقاب شد آری بالای جان عقاب
	(همان، ۳۳۰)
	هم تواند که نان دهد ما را
	(همان: ۳۶۳)
	چنانکه گردد از آتش سیاه سیم دغل
	(همان، ۱)

### اسلوب معادله

اسلوب معادله یکی از کاربردهای معمول در اشعار ملانظام استرآبادی است. این آرایه در بسیاری از صفحات دیوان این شاعر به چشم می‌آید. به عنوان نمونه در قصیده‌ای چهل و نه بیتی که شاعر آن را در موضوع وعظ و مدح پیامبر(ص) با مطلع:

عزم سیر معنوی زین منزل فانی خوش است ره‌روان را زاد ره توفیق سبحانی خوش است

سروده است، بیست و پنج مورد اسلوب معادله آورده است که بیش از نیمی از ابیات قصیده را شامل می‌شود، و این امر نشان‌دهنده‌ی فرط دلبستگی شاعر به این کاربرد هنری است. در این بهره ابیاتی از این قصیده را ذکر می‌کنیم:

بی‌پیشانی دل مرتاض جمعیت نیافت	تخم را در مزرع دهقان پریشانی خوش است
عارف معنی‌طلب را به بودعریان تنی	بحر دُر غواص را در بحر، عریانی خوش است
عقل پیش عشق دارد بر زمین روی نیاز	خادمان را بر در شهینده فرمانی خوش است
در بالای سخت سالک جلوه نیکوتر کند	بهر جولان نهنگ امواج طوفانی خوش است

(استرآبادی، ۱۳۹۱، ۸۵)

به سبب تمایزی که «شفیعی کدکنی» میان اسلوب معادله و تمثیل قائل شده است؛ ما نیز مصادیق این اسلوب هنری را از نمونه‌ی ابیات ارسال‌المثل که پیشتر بدان اشاره رفت، جدا آورده‌ایم. «تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می‌شود، مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله آن است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند، هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آنها را حتی معنأً (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند. در صورتی

که در اغلب مواردی که به عنوان تمثیل ذکر شده است، این استقلال نحوی مورد بحث قرار نگرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۶۳).

دل را فروغ عشق رهاند ز تیگرگی	کوه از طفیل مهر سحر منبع ضیاست
اهل معنی گر زبون زبردستان شد چه غم	(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۱)
ناید از خاطر صاف تو کدورت به ظهور	سر بود ناچار تابع هر کجا پا می رود
به کاملان رسد از دور آسمان نقصان	(همان: ۱۶)
خام را پخته توان ساخت ولی باید صبر	چشمه را تیره چه امکان که شود آب زلال
	(همان: ۲۱۶)
	محقق است که مه کی همی فتد به محاق
	(همان: ۲۴۷)
	مردم از تربیت غوره منقاً دارند
	(همان: ۳۲)

### تشابه شعر نظام به شاعران سبک هندی از منظر زبانی ترکیب‌سازی

ساختن ترکیبات خاص یکی از ویژگیهای سبک هندی است. بالا بودن بسامد ترکیبات نو و خاص عاملی سبکی در شعر این دوره محسوب می شود. شفیع کدکنی در توصیف ویژگی‌های سبک هندی به این موضوع اشاره کرده و شواهدی از بیدل ارائه داده است. برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم: حسرت کمین، تحمل طاقت، شهرت انتظار، تماشا خلوت، دشت خموشی، بهار انشا و... (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۶۵)

در شعر شاعران متقدم سبک هندی نظیر طالب آملی که از نظر زمانی با نظام استرآبادی قرابت دارد، برای این ویژگی سبکی می توان نمونه‌هایی را سراغ گرفت:

که زخمیان هلاک آرزو نمک ساینند      ز نوشخند بتان بر جراحت ناسور  
(طالب، ۱۳۶۸: ۱۳۷)

«زخمیان هلاک آرزو»: زخمیانی که آرزویشان هلاک است.  
به بحر همت ما مفلسان قطره وجود      سفینه از پر سیمرغ بادبان دارد  
(همان: ۴۴۲)

«مفلسان قطره وجود»: مفلسانی که وجودشان همانند قطره است.

در شعر نظام استرآبادی نیز گرایش زیادی به ساختن ترکیبهای طولانی و متنوع به چشم می‌خورد که می‌توان آن را مقدمه‌ای برای ظهور این خصیصه در دوره‌ی بعد دانست. نمونه‌هایی از این کاربرد:

بسی بر قبر زهدا ریاطاعت شرف دارد      به خاک ره نشان پای رندان قدح‌پیما  
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱، ۱۲)

«زهدا ریاطاعت»؛ یعنی زاهدانی که طاعت ریایی دارند.

حیدر احمدلوا، یوسف ایوب‌صبر      بحر خلیلی گهر گوهر دریاسخا  
(همان، ۷)

«یوسف ایوب‌صبر»؛ یعنی یوسفی که صبری چون ایوب دارد.

بحر کیاست گهر، نخل فراست ثمر      صبح سعادت اثر مهر شریعت ضیا  
(همان، ۶)

«صبح سعادت‌اثر»، یعنی صبحی که اثر آن سعادت است.

گاه ترکیباتی طولانی را می‌سازد که هدف از ذکر آنها اراده‌ی استعاره‌ای خاص است:  
ز نساجان نقش‌انگیز صنعت‌خانه‌ی صانع      هویدا شد هزاران گل بر این زنگارگون دیا  
(همان، ۲۴)

«نساجان نقش‌انگیز صنعت‌خانه‌ی صانع»، استعاره از ستارگان است.

به روی کار نساجی نخ از تار شهاب آورد      چراغ‌افروز اطلس‌باف گنبدخانه‌ی والا  
(همان، ۲۰)

«چراغ‌افروز اطلس‌باف گنبدخانه‌ی والا»، استعاره از خداوند است.

از همین نوع است ترکیبهای مخروطی «قاروره‌شکل» (۵۹، ۱۳) و «غارتگر پرائقلاب» (۵۹، ۱) که هر دو ترکیب استعاره‌ای از آسمان هستند.

گاه ترکیبهای وصفی را به هم اضافه می‌کند:

بود از سهم تیغ آفتاب‌آثار خون‌ریزت      فلک‌سان هر سحر خصم تو اشک از دیدگان ساکب  
(همان، ۶۸)

«سهم تیغ آفتاب‌آثار خون‌ریزت»: آفتاب آثار و خون‌ریز هر دو ترکیبات وصفی برای تیغ

هستند.

نماند از صرصر دوران به روی خاک این منزل نشان از پایهی تخت سرافرازان ملک آرا  
(همان، ۹)

«پایهی تخت سرافرازان ملک آرا»: سرافرازان، صفت جانشین اسم و ملک آرا صفت برای آن است.

جلاّب آرزو نچشیده حسود تو از جام رخ چاشنی غم چشیده باد!  
(همان، ۱۰۷)

در مصراع اول، «جلاّب آرزو نچشیده»، صفت برای «حسود» است که پیش از آن به کار رفته است.

گردون سیمیایی مکار طرفه کار آورده در نظر دد چندی بشرنا  
(همان، ۱۹)

«سیمیایی مکار طرفه کار»، صفت هایی برای «گردون» هستند که به هم اضافه شده اند.

گاه کلمه را بین دو صفت قرار می دهد:

گهی از انکساف آثار قهر دهر فرسایش سیه سازد دل خور چون درون لاله ی حمرا  
(همان، ۱۳)

در مصراع اول برای کلمه «قهر» دو وصف ترکیبی «انکساف آثار» و «دهر فرسا» را آورده است که یکی پیش از اسم و دیگری پس از آن ذکر شده اند.

گاه ترکیبات رابطه‌ی مشبّه و مشبّه‌به دارند:

گر طناب صف موران از تو یابد تقویت بحر حفظ شیر نر زنجیر گردد آن طناب  
(همان، ۶۳)

در ترکیب «طناب صف موران» با اضافه‌ی تشبیه‌ی مواجه هستیم.

سپهرمسند انجم سپاه کیوان قدر صبا عزیمت دریا شکوه کوه رکاب  
(همان، ۱۶)

در این بیت تمام ترکیبهای اضافی مشبّه‌به و مشبّه هستند.

در دهر جز مجلد تو نیست کس شیراز بند نسخه‌ی ملکی که ابتر است  
(همان، ۸۴)

در ترکیب «مجلد تو»، «مجلد» مشبّه‌به است و «تو» مشبّه:

گاه در ساخت ترکیبی، استعاره و تشبیه را درمی‌آمیزد:

«عیسی مرضای جهل» (همان، ۲)، «صیرفی نقد دین» (همان، ۵)، در این دو ترکیب هسته‌ی اصلی که «عیسی» و «صیرفی» می‌باشند، خود استعاره هستند و بخش دوم ترکیب یعنی «مرضای جهل» و «نقد دین» مشبّه و مشبّه‌به هستند. از همین مقوله‌اند؛ «خضر سلیمان‌زکا» (همان، ۸)، «گوهر دریاخا» (همان، ۷)، «خسرو داراشکوه» (همان، ۸).

### تعقید لفظی

یکی از ویژگی‌های سبک هندی که در کنار تعقید معنایی حاصل از تصاویر دور و دراز شاعرانه، باعث دیرباب شدن شعر این دوره گردیده، بحث تعقید لفظی است. این مشکل بیشتر زمانی روی می‌دهد که شاعر بنا به ضرورت وزن و یا به جهت عدم توانایی، چینش کلمات در بیت را به گونه‌ای می‌آورد که خواننده را در فهم مفهوم بیت با دشواری روبه‌رو می‌کند. برای این نقیصه که بیشتر در سبک هندی نمود دارد، در اشعار نظام استرآبادی نیز می‌توان شواهدی سراغ گرفت که تعدادی از این نمونه‌ها در این بخش آورده می‌شود:

شکست تیغ زبانه نشد ز غیبت کس      که زود جوهر الماس کی شود مکسور  
(همان: ۸۳)

مقصود آن است که تیغ زبانه از غیبت گفتن کسی شکسته نشد؛ چراکه که جوهر الماس، زود مکسور نمی‌شود.

حدود مملکت شرع شد به سعی تو محکم      ز حد شرع تو بیرون شدن کسی نبود حد  
(همان: ۱۲)

صورت روان مصراع دوم این است: بیرون شدن کسی ز حد شرع تو حد کسی نیست. طفیل این معلم طفل تعلیمی که پیش آید      سواد نامه‌ای خواندن که توفیق است عنوانش  
(همان: ۴۸)

منظور این است که طفیل این معلم طفلی است که سواد نامه‌ای را بخواند که عنوان آن توفیق است.

بر چهره‌ی آینه‌ی علمت فکند عکس      در سینه‌ی موری که بود سر نهانی  
(همان: ۸)

صورت ساده‌ی بیت: سر نهانی‌ای که در سینه‌ی مور بود بر چهره‌ی آینه‌ی علمت عکس

فکند.

از شفق شب نیست سرخی بر بناگوش هلال  
داده دست سرور دوران فلک را گوشمال  
(همان: ۲۶۸)

نقش دستوری «شب» که قید است به سادگی قابل تشخیص نیست.  
دچار من شده راهی که نبودش رهبر / نصیب من شده دردی که نیستش درمان  
(همان: ۷۸)

مقصود شاعر آن است که من دچار راهی شده ام که... .

### ورود زبان عامیانه در آثار ادبی

استفاده از زبان کوچه‌بازاری و عامیانه، یکی دیگر از ویژگی‌های عمده‌ای است که برای سبک هندی برمی‌شمارند. «رو آوردن طبقات مختلف مردم به شعر-که عمدتاً تحصیلات ادبی نداشتند- باعث شد که زبان کوچه و بازار به شعر راه یابد... یکی از علل محو مختصات سبکی زبان قدیم در آثار این دوره، حملات پی‌درپی بیگانگان به ایران مخصوصاً نواحی مشرق بود که باعث نابودی کتابخانه‌ها و از بین رفتن آثار کهن شده بود و فضلا دیگر با کتب قدیم و در نتیجه، با زبان قدیم مانوس نبودند» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۹۵-۲۹۶). در دیوان «نظام» نیز با برخی کاربردهای عامیانه‌ی واژگانی و اصطلاحات مواجه می‌شویم که قابل ذکر هستند. به شواهدی از این نوع کاربردهای عامیانه در شعر «نظام» اشاره می‌شود:

- کاربرد فعل «نم کشیدن»:

از فتح باب انجم و اوج شکستگی / سقف بقا کشد ز سحاب ممت نم  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۸)

- عبارت عامیانه‌ی «به روی آوردن»:

فشانیم اشک خونین از سیه‌رویی به رخساره / اگرچه لطف تو اینها نمی‌آرد به روی ما  
(همان: ۱۴۸)

- لغت عامیانه‌ی «به رو آوردن»

ز تیر چرخ پس آنگاه کاسه‌ی سر او / شود ز کثرت روزن به هیأت کف‌گیر  
(همان، ۳۳۵)

کاربرد عبارت عامیانه‌ی «یک ذره»:

نمی‌پرسی گدا را چیست حالت تو را یک ذره پروای گدا نیست  
(همان: ۳۸۳)

- عبارت «یک دهن پرسیدن» که شبیه کاربرد مضمون (یک دهن آواز خواندن) است که امروزه به کار می‌رود:

چه باشد کان شه خوبان پرسد یک دهن ما را بدین تقریب شاید وا شود راه سخن ما را  
(همان: ۳۸۸)

- کاربرد فعل عامیانه‌ی «حال کردن»:

از باد سر سرو بجنبید که کند حال از بس که کند مرغ چمن نغمه‌سرای  
(همان: ۳۶۹)

### شباهت‌های فکری شعر نظام به شاعران سبک هندی

#### گرایش به تشیع و مدح اهل بیت پیامبر(ص)

شاید یکی از علل اصلی رواج وسیع شعر شیعی در عهد صفوی را بتوان در دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما و حتی پیش از آن جست. درست در قرن هفتم و هم‌زمان با سرنگونی حکومت خلفای عباسی به دست هلاکوخان، عالمان شیعی مجال بیشتری برای ظهور و ابراز عقاید خود داشتند. در این دوره «در دستگاه ایلخانان مغول، شاهد حضور متنفذان شیعی مذهبی چون خواجه نصیرالدین طوسی هستیم که از سال ۶۵۴ ه.ق در خدمت هلاکو بود. وجود او در دستگاه حکومتی وسیله‌ای قاطع برای تقویت شیعه در آغاز دوره‌ی ایلخانی بود» (طغیانی، ۱۳۸۵: ۱۹). در دوره تیموری نیز سهل‌گیری امرا و پادشاهان در باب اعتقادات مذهبی مردم، زمینه‌ی مناسبی را برای قدرت یافتن هرچه بیشتر شیعیان فراهم ساخت. «سلاطین و شاهزادگان تیموری بر مذهب حنفی بودند؛ ولی قرآینی در دست نیست تا معتقدان به سایر مذاهب سنت یا مذهب تشیع را در فشار گذاشته و به پیروی از مذهب خاندان سلطنتی مجبور کرده باشند» (صفا، ۱۳۶۴: ۵۲/۴).

بنابراین در شعر شاعران این دوره، به وفور شاهد مدح و منقبت امامان شیعه هستیم که کار ایشان را می‌توان مقدمه‌ای برای شیوع همین نوع شعر در عهد صفوی دانست (رک: همان: ۱۸۷/۴). چنانچه درباره‌ی شاهان صفوی نیز ذکر شده‌است، علاقه و ارادت این شاهان

به ائمه (ع)، باعث رواج شعر شیعی در کلام برخی شاعران این دوره شد؛ این دسته از شاعران که خود را «غلام شاه ولایت» و «کلب آستان علی» می‌نامیدند، به تشویق شاعران به سرودن اشعاری در وصف ائمه (ع) پرداختند. «شاه طهماسب اول، چنانکه از روایت مؤلف عالم آرای عباسی برمی‌آید، در جواب مدیحه‌ای که محتشم کاشانی برایش فرستاد، پیغام داد که شاعر بهتر است به جای مدایح سلطانی، مراثی و مناقب اهل‌بیت را به‌نظم آورد» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۹۲).

از این رو، برخی از دواوین شعری عهد تیموری از جمله دیوان نظام استرآبادی، به طور خاص به این زمینه پرداخته‌اند. دیوان «نظام» شامل دو بخش است؛ در بخش اول آن که خود مجموعه‌ای مستقل محسوب می‌شود، موضوعاتی نظیر توحید پروردگار و ستایش پیامبر (ص) و ائمه (ع) به چشم می‌آید. در این قسمت نمونه‌هایی چند از این مضامین را برمی‌شماریم:

#### - در مدح امام علی (ع):

حق به امامت رقم کرد و گرنه حضرتت	بود ز بدو داوری مستحق پیمبری
	(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۱)
عجاز موسوی ز کمال تو مستفاد	انفاس عیسوی ز کلام تو مستعار
	(همان: ۷۲)
آنان که به کار دین تمامند	مداح دوازده امامند
اولاد علی و عترتش را	تا حشر به جان و دل غلامند
	(همان: ۱۴۱)
به دوستی تو گر خلق جمع گشتندی	به روز حشر نبودی غم حساب و عقاب
	(همان: ۶۷)
ود بهار ز دیوان مدحتت بیتی	که شد برابر هم مصرعین لیل و نهار
	(همان: ۱۰۱)

#### - در رثای امام حسین (ع):

هر شام سرخی‌ای که بر این نیلگون سماست	گردی ز قتلگاه شهیدان کربلاست
آن سرکه بود تاج کرامت بر او	چرا در خون چو آفتاب به شام از بدن جداست
نامد فرات سوی تو آن روز، اگر کنون	غلند به روی سنگ ز تقصیر خود ستراست
	(همان: ۱۰۶)



**- در وصف امام زمان**

این چنین کز شوق دیدار تو خون گریند خلق  
از زمین تا صبح محشر ارغوان آید برون  
(همان: ۱۱۹)

**- در مدح امام رضا (ع):**

شاه خراسان مقام، ماه سپهر احتشام  
داور دوران غلام، کامل مشکل گشا  
ای ز صفا روضه‌ات غیرت باغ بهشت  
وی ز شرف مرقدت کعبه‌ی عتق و علا  
(همان: ۲۶)

**توجه به مفاهیم و بارهای عامیانه**

یکی از ویژگی‌های بازر سبک هندی، استفاده از مفاهیم و باورهای عامیانه در شعر است. دلیل این موضوع همان است که پیشتر نیز بدان اشاره شد. یعنی خروج ادبیات از حوزه‌ی خصوصی و دربار و ورود آن به عرصه‌ی اجتماع. تا آنجا که در این دوره شاهد شکل‌گیری حلقه‌های متعدد و متنابه ادبی در قهوه‌خانه‌ها و مراکز اجتماع عامه‌ی مردم هستیم. همین رویداد باعث گردید که لغات، ترکیبات، مفاهیم، باورها و حتی اعتقادات خرافی به درون شعر راه بیابد؛ «شاعر این سبک، از اصطلاحات رایج در زبان روز و نیز اعتقادات عامه‌ی مردم بهره می‌گیرد. شعر در صفویه از دربار دور شد و به میان توده‌ی مردم رفت و همین امر سبب گردید که امور روزمره وارد شعر شود» (قهرمان، ۱۳۶۷: ۷). در اشعار «نظام»، به وفور می‌توان کاربرد مفاهیم و اعتقادات عامیانه را مشاهده کرد، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

ز گریه بی تو شود کم پریدن چشمم  
که بال مرغ چو تر شد پرد به دشواری  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۷۷)

پرش چشم که اعتقادی عامیانه و «نشانه‌ی وقوع اتفاقی است» (شمیسا، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۴۵).

چشم شهاب دوش ز شوق تو می‌پرید  
گردون ز ماه یک‌شبه‌اش داد برگ کاه  
(همان، ۱۷۷)

در اعتقاد عامیانه، پرش چشم با برگ کاه معالجه می‌شود.

تهی است کیسه‌ی امیدش از نقود مراد  
ز دست بخت نگون همچو کیسه‌ی حتم  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۱۵)

«بخت نگون» به «کیسه‌ی حمام» تشبیه شده که مفهومی عامیانه است.  
 نوک رحمت رخنه در صفا عدو انداخته      گاه فکر اندیشه آن را کرم دندان یافته  
 (همان: ۱۵۴)

به کار بردن عبارت «کرم دندان»، حال و هوایی روزمره و عامیانه به شعر می‌دهد.  
 بدان صفت شده سرما که برجهد ماهی      به عشق تابه‌ی گرم از میان دریابار  
 (همان: ۲۳۹)

«تابه‌ی گرم» و ماهی داخل آن، جزو مفاهیم روزمره هستند.  
 خنده‌ی بی‌وقت گردد موجب شرمندگی      زردرویی می‌کشد زین غصه‌ی دائم زعفران  
 (همان: ۱۹۰)

«به اعتقاد قدما، خوردن زعفران باعث خنده و شادی می‌شود و اگر زیاده خورده شود، ممکن است آدمی از شدت خنده هلاک شود» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۹۹).

دندان اختر از شفق آغشته شد به خون      بس کز هلال عید شبانگه خلال یافت  
 (استرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۰۱)

خلال کردن دندان، مضمونی عامیانه است.  
 خواست تا مه سرزند در بارگاه تو شبی      آن سیاهی بر عذار از مشت دربان یافته  
 (همان: ۱۵۳)

مشت کوفتن دربان بر صورت کسی و سیاه شدن عذار وی، می‌تواند مفهومی عامیانه باشد.

## نتیجه

پیگیری منشأ سبک هندی در آثار شاعران پیش از آغاز این دوره در دیوان نظام استرآبادی، به عنوان یکی از شاعران اواخر دوره‌ی تیموری، نشان داد که وی، به جهت قرابت زمانی با شاعران سبک هندی، بسیاری از ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری این سبک را داراست. بی‌گمان این امر از نتایج و تأثیرات مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که پیش از آغاز دوره‌ی هندی، زمینه‌های شکل‌گیری این سبک را باعث گردیده‌اند. بر این اساس و با مطالعه‌ی اشعار «نظام»، از حیث برخورداری از مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک هندی، نتایج

زیر را می‌توان حاصل نمود:

الف: در حوزه‌ی زبانی، به اصول و قواعد دستوری و زبانی شامل ترکیب‌سازی‌های خاص، پیچیدگی‌های لفظی، وسعت نفوذ زبان عامیانه و کوچه‌بازاری اشاره کرد که جزو ویژگی‌هایی بوده که از سوی پژوهشگران برای سبک هندی برشمرده شده است و در دیوان «نظام» نیز مشاهده می‌شود.

ب: در حوزه‌ی ادبی، می‌توان به موضوعاتی نظیر آوردن معانی و مضامین باریک و دور از ذهن اشاره نمود که «نظام» در ساخت آنها، گاه از شیوه‌ی حسن تعلیل بهره می‌گیرد؛ و در مواردی نیز از برقراری ارتباط بین دو امر معقول و محسوس؛ و زمانی هم از مضامینی برخاسته از خلق تصاویر نو استفاده کرده است. استفاده از تمثیل، ارسال‌المثل و اسلوب معادله، نیز از دیگر مواردی است که باعث ایجاد شباهت میان اشعار «نظام» و شاعران سبک هندی شده است.

ج: در حوزه‌ی فکری هم می‌توان به مواردی همچون گرایش به تشیع و مدح اهل بیت پیامبر (ص) اشاره کرد که از ویژگی‌های بارز سبک هندی است، و نظام استرآبادی، نمونه‌ی اعلا‌ی این خصیصه است. وی قسمت عمده‌ای از اشعارش را به مدح امام علی (ع) اختصاص داده است؛ تا آنجاکه می‌توان مدعی شد که «نظام»، بزرگترین مدح‌سرای امام علی (ع) است و زیباترین قصاید را در این موضوع داراست. پرداختن به واقعه‌ی عاشورا و مدح امام رضا (ع) نیز در دیوان این شاعر مشاهده می‌شود. از دیگر موارد شباهت فکری شعر نظام به شاعران سبک هندی، توجه به مفاهیم عامیانه است که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد.

## پی‌نوشت

قهرمان شیری (۱۳۸۸: ۷۶ به بعد)، زمینه‌های روانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گوناگونی را در شکل‌دهی به سبک هندی، دخیل می‌داند که واکنش منفی به گذشته‌گرایی و بی‌توجهی به سبک شاعران قدیم و دوری از سنت، رانده‌شدن شعر از دربار، واکنش منفی شعر به ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری‌های حاکم بر فرهنگ سیاسی و مذهبی جامعه، پراکنده‌گویی و تک‌بیت‌سرایی و سست بودن پیوند عمودی ابیات، اهمیت دادن به دگر اندیشی و نازک‌خیالی‌های خاص شعری و ...، از جمله‌ی این عوامل است.

## منابع

- ۱- آملی، طالب (۱۳۶۸)؛ *کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب آملی*، به اهتمام و تصحیح و تحشیه- ی شهاب طاهری، کتابخانه‌ی سنایی.
- ۲- استرآبادی، نظام (۱۳۹۱)؛ *دیوان اشعار*، به تصحیح: سارا چالاک، رساله‌ی دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳- حسن‌پور آلشتی، حسین (۱۳۷۸)؛ «معنی بیگانه» *پردگیان خیال: ارجنامه محمد قهرمان به خواست و اشراف محمدرضا شفیعی کدکنی و محمد جعفر یاحقی*؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۴- خاقانی شروانی (۱۳۷۵)؛ *دیوان اشعار*، ویراسته‌ی میرجلال‌الدین کزازی؛ تهران: نشر مرکز.
- ۵- دشتی، علی (۱۳۶۴)؛ *نگاهی به صائب*، ج ۳، تهران: اساطیر.
- ۶- ..... (۱۳۸۱)؛ *خاقانی شاعری دیر آشنا*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)؛ *از گذشته‌ی ادبی ایران*، تهران: سخن.
- ۸- سام میرزا صفوی (۱۳۱۴)؛ *تحفه‌ی سامی*، تصحیح: وحید دستگردی؛ کتابفروشی فروغی.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ *شاعر آینه‌ها*، ج ۷، تهران: آگاه.
- ۱۰- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)؛ *سبک‌شناسی شعر*؛ ج ۷، تهران: فردوس.
- ۱۱- ..... (۱۳۷۷)؛ *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*؛ تهران: فردوسی.
- ۱۲- شیری، قهرمان (۱۳۸۸)؛ «سبک هندی مظهر مقاومت منفی»، فصلنامه متن‌پژوهش ادبی (زبان و ادب پارسی)، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۴۱، صص ۶۵-۸۲.
- ۱۳- صائب تبریزی (۱۳۸۷)؛ *دیوان اشعار*؛ به کوشش محمد قهرمان؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ تهران: فردوس.
- ۱۵- طغیانی، اسحاق (۱۳۸۵)؛ *تفکر شیعه و شعر دوره‌ی صفوی*؛ اصفهان: دانشگاه اصفهان- فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۶- فتوحی، محمود (۱۳۸۵)؛ *نقد ادبی در سبک هندی*؛ تهران: سخن.
- ۱۷- فوربرمنز، بئاتریس (۱۳۹۰)؛ *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*، ترجمه: جواد عباسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۸- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۲)؛ *سبک هندی و کلیم کاشانی*، تهران: نشر مرکز.

- ۱۹- کادن، جی.ای (۱۳۸۰)؛ فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.  
۲۰- یارشاطر، احسان (۱۳۳۴)؛ شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه‌ی اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

21- Baldick, Chric (1996). Concise Dictionary of Literary Terms. Oxford. New York.

---





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی